



## Investigating the Relationship between Rhetoric and Arabic Syntax Based on the views of Jurjāni and Sakkāki (Case Study: Omission and Apposition in Simile and Metaphor)

Jamshidi. Nahid<sup>1\*</sup>/ Gharamani Moghbel. Ali Asghar<sup>2/</sup> Rezaei. Abolfazl<sup>3</sup>

1: PhD student of Arabic language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2: Associate Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author): a. [gharamani@sbu.ac.ir](mailto:gharamani@sbu.ac.ir)

3: Associate Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Abstract:** The rhetoric, as we know it today, initially appeared in the early Islamic centuries as simple and scattered viewpoints within the margins of other disciplines such as literary criticism, Quranic interpretation, theology lexicography and syntax. It is worth noting that the autonomy of rhetoric can be attributed to the Holy Quran, with the validation of the Quran's miracles playing a pivotal role in its development. This led figures such as Zamakhshari, to regard the two realms of rhetorical semantics and eloquence as exclusive to the *Quran*. Al-Jahiz' *Al-Bayan and Tabi'in*, Abu Hilal Askari's *Al-Sanaatin: Al-Sha'ar and Katabah*, and Abdul Qahir Jurjāni's *Dalal al-Ijaz* and *Asrar al-Balagheh* contributed to the autonomy of Arabic rhetoric until Sakkāki ultimately solidified it. Among the various fields discussing rhetorical matters is syntax, which has significantly influenced eloquence and, particularly, rhetorical semantics. Sakkaki is among the scholars who have frequently highlighted the interplay between rhetoric and syntax in *Miftah al-Uloom*, asserting proficiency in syntax as a prerequisite for the mastery of rhetoric. This study, employing a descriptive-analytical approach within a library-based framework, aimed to explore the relationship between syntax and rhetoric concerning omission and apposition. The findings suggest that, not only has syntax undeniably shaped rhetorical semantics, it has also affected eloquence. Many syntactic elements, including omission and appreciation, which have been incorporated into rhetorical semantics and eloquence, serve rhetorical purposes. Consequently, it is imperative to differentiate between syntactic and rhetorical omission and apposition, ensuring their qualitative distinction within rhetoric to prevent them from devolving into mere syntactic analogies.

**Keywords:** Omission and apposition, Jurjāni, Metaphor, Rhetoric, Sakkāki, Simile, Syntax.

- N. Jamshidi; A. Gharamani Moghbel; A. Rezaei (2025). "Investigating the Relationship between Rhetoric and Arabic Syntax Based on the views of Jurjāni and Sakkāki (Case Study: Omission and Apposition in Simile and Metaphor)". Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 16(39).155-184.  
Doi: [10.22075/jlrs.2024.33742.2452](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.33742.2452)



سال شانزدهم - شماره ۳۹ - بهار ۱۴۰۴

صفحات ۱۸۴-۱۵۵ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۱/۲۱ بازنگری ۱۴۰۳/۰۴/۰۹ پذیرش ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

## بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی (مطالعه موردی: حذف و تقدیر در تشبیه و استعاره)

ناهید جمشیدی<sup>۱</sup> / علی اصغر قهرمانی مقبل<sup>۲</sup> / ابوالفضل رضایی<sup>۳</sup>

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲: دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳: دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

**چکیده:** علم بلاغی که اکنون در دست داریم، در قرون اولیه اسلامی به صورت دیدگاه‌های ساده و پراکنده، در حاشیه علوم دیگری مانند نقد ادبی، تفسیر قرآن، کلام، لغت و نحو مطرح بود. حقیقت آن است که بلاغت، استقلال خود را مدیون قرآن کریم است و مسئله اثبات اعجاز قرآن کریم، عامل مهمی در پیدایش آن به شمار می‌رود. امری که بعضی، از جمله زمخشری، را بر آن داشت تا دو علم معانی و بیان را مختص قرآن بدانند. جاحظ با نگارش *البیان والتبیین* و ابوهلال عسکری با نگارش *الصناعین: الشعر و الکتابه* و عبدالقاهر جرجانی با نگارش دو کتاب *دلائل الإعجاز و أسرار البلاغه* بلاغت عربی را به استقلالش نزدیک‌تر ساختند تا این که سکاکی آن را به استقلال تام رسانید. یکی از دانش‌هایی که مسائل بلاغی در میان مباحث آن مطرح گردیده، دانش نحو است که تأثیر قابل توجهی بر معانی و بیان و به‌ویژه معانی داشته است و سکاکی از جمله دانشمندانی است که در *مفتاح العلوم* به ارتباط بین بلاغت و نحو بارها اشاره کرده است و دلیل مطرح کردن علم صرف و نحو را در *مفتاح العلوم* پیوستگی بین این علوم می‌داند و معتقد است کسی می‌تواند در بلاغت استاد باشد که ابتدا در صرف و نحو مهارت داشته باشد. پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی، در بستر مطالعات کتابخانه‌ای، با هدف بررسی ارتباط بین نحو و بلاغت در مسئله حذف و تقدیر انجام گرفت و نتایج، حاکی از آن است که علم نحو نه تنها در علم معانی تأثیر غیر قابل انکاری گذاشته است، بلکه در علم بیان نیز مؤثر بوده است و مقصود از بسیاری مباحث نحوی، از جمله حذف و تقدیر نحوی که وارد علم معانی و علم بیان شده، غرض بلاغی است. بر اساس نتایج این پژوهش، باید میان حذف و تقدیر نحوی و بلاغی فرق گذاشت و به کیفیت آن‌ها در بلاغت توجه کرد تا بر خلاف قیاس نحوی تبدیل نشود.

**کلیدواژه:** علم بلاغت، علم نحو، جرجانی، سکاکی، تشبیه، استعاره، حذف و تقدیر.

- جمشیدی، ناهید؛ قهرمانی مقبل، علی اصغر؛ رضایی، ابوالفضل (۱۴۰۴). «بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر

دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی». دانشگاه سمنان: *مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۶ (۳۹): ۱۵۵-۱۸۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.33742.2452](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.33742.2452)

## ۱. مقدمه

یکی از دانش‌هایی که مباحث کلی آن پیش از «معانی و بیان» گردآوری شده و مستقل گشته، دانش نحو است؛ دانشی که برای تشخیص کلام درست از کلام نادرست و حفظ زبان از لغزش‌های لفظی در کلام وضع شده است.

محققان اذعان دارند که بلاغت دو تن از ستارگان معانی و بیان، یعنی جرجانی (۴۷۱-۴۰۵ ق) و سکاکی (۶۲۶-۵۵۵)، به حمایت و پشتیبانی نحو بوده و هر دو نحو را در خدمت بلاغت قرار داده‌اند. جرجانی در کتاب *دلایل الإعجاز*، بین نحو و نظریه نظم و مباحث معانی جدایی نیفکنده است. سکاکی نیز مطابق تقسیم‌بندی انجام گرفته در *مفتاح العلوم*، آن را با علم صرف و نحو آغاز کرده و قسمت اول را در علم صرف و قسمت دوم را در علم نحو نگاهشته است. او پس از آن‌ها قسمت سوم را در دو بخش علم معانی و بیان قرار داده و برای تکمیل آن‌ها علم استدلال را می‌آورد. وی به صورت آشکار بیان کرده است که هدف نهایی علوم ادبی، احتراز از خطا است که به واسطه صرف و نحو حاصل می‌شود. او معتقد است کسی که می‌خواهد در علم بلاغت ماهر شود، باید در علم صرف و نحو استاد باشد. این موضوع حاکی از توجه سکاکی به پیوند بین علم صرف و نحو و بلاغت است.

همان‌طور که می‌دانیم، نظام زبان بر این اصل استوار است که در آن الفاظ ذکر شوند؛ اما گاهی اوقات بر طبق سبک زبانی یا نظام‌های بلاغی، به انواع فنون بلاغی از جمله ایجاز و اختصار روی آورده می‌شود. یکی از راه‌های بیان ایجاز و اختصار، حذفی است که در قسمت‌های مختلف جمله اتفاق می‌افتد. زبان عربی هم از این قاعده مستثنا نیست و همانند دیگر زبان‌ها گاهی در اسالیب بیان هنرنمایی می‌کند و به ایجاز و اختصار روی می‌آورد.

حذف در زبان به چند شیوه صورت می‌گیرد؛ حذف جمله، از آشکارترین انواع حذف است. حذف کلمه، حذف حرف و حذف حرکت نیز از انواع دیگر آن است. قابل ذکر است که این حذفیات، بدون دلیل نیستند؛ بلکه در پس‌زمینه همه این‌ها دلایل

عقلی و لفظی وجود دارد. پدیده حذف یکی از راه‌های ارتباط بین علم نحو و بلاغت واقع می‌شود به طوری که سگاکي رابطه آن دو را چنان مستحکم می‌داند که در مباحث معانی خیلی از دایره نحو خارج نمی‌شود و گاهی در گزارش مباحث نحوی با عبارتی مثل «سیطلعك علی أمثال هذه المعانی علم المعانی»، خواننده را به ادامه آن مبحث در علم معانی ارجاع می‌دهد (مطلوب، ۱۹۶۴: ۲۸۴).

برای روشن شدن ارتباط بین علم بلاغت و نحو، دیدگاه عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱-۴۰۵ ق) و سگاکي (۶۲۶-۵۵۵ ق) را در این مقاله مورد بررسی قرار دادیم و در صدد پاسخگویی به این پرسش هستیم؛ حذف و تقدیر که در مباحث مختلف نحوی مطرح می‌شود، در بلاغت عربی، مخصوصاً در تشبیه و استعاره، چه اثری دارند و دیدگاه‌های شیخ عبدالقاهر جرجانی و سگاکي در این باره چیست؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره رابطه بلاغت با علوم دیگر چنان که باید کارهای پژوهشی جامع و دقیقی صورت نگرفته است و جای آن دارد که کارهای پژوهشی دقیق و مستندی درباره ارتباط بلاغت و علوم دیگر مانند صرف، نحو، منطق، فلسفه، نقد ادبی و زبان‌شناسی قدیم و جدید صورت بگیرد. در اینجا، به پژوهش‌های مهمی که در این زمینه نگاشته شده است، بر اساس سیر تاریخی اشاره می‌کنیم:

- سید علی میرلوحی و هادی رضوان در مقاله‌ای با عنوان «نظرة جدیدة إلى المسائل المشتركة بين النحو و البلاغة و أثرها فی الدراسات البلاغیة و النحویة» (۲۰۰۸، سال ۳، شماره ۱۵، صص ۱۲۳-۱۱۱)، به رابطه علم نحو و بلاغت پرداخته‌اند. در این مقاله، موضوعات ابتدا به معارف، ابتدا به نکره، تقدیم و تأخیر هر کدام از مبتدا و خبر، احوال فعل و متعلقات آن (فاعل و مفعول به)، قصر و حصر، وصل و فصل را مورد بررسی قرار داده‌اند. البته در این مقاله، هیچ مطلب تازه‌ای بیان نشده و حلقه‌ای از حلقات مفقوده رابطه نحو و بلاغت کشف نشده و تقریباً همان مطالبی که در کتاب‌های بلاغت درباره موضوعات بالا، بیان شده، تکرار گردیده است. نویسندگان در جایی بیان کرده‌اند: ابن

۱۵۹ \_\_\_\_\_ بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی

هشام به چندین مورد از موارد حذف مفعول اشاره کرده که علمای بلاغت به آن‌ها توجه نکرده‌اند و شایسته است که اهل بلاغت این موارد را در تحقیقات بلاغی خود بیاورند (میرلوحی و رضوان، ۲۰۰۸: ۱۱۷). ایشان در بخش «نتیجه» ابراز داشته‌اند که خیلی از مباحث نحوی مانند حذف و برخی از متعلقات فعل مانند حذف مفعول، ارتباطی با بلاغت ندارد و دانشمندان بلاغت بی‌سبب و بدون توجه و دقت لازم، آن‌ها را وارد بلاغت کرده‌اند؛ بنابراین، شایسته است که این مباحث از بلاغت حذف شده و به جایگاه اصلی خود در نحو بازگردد (میرلوحی و رضوان، ۲۰۰۸: ۱۲۷). با توجه به آنچه گفته شد، آشفتگی در دیدگاه‌های این مقاله آشکار است و به نظر می‌رسد که سخن و دیدگاه نخست یعنی نگاه زیباشناختی و بلاغی به بسیاری از مباحثی که در علم نحو مطرح شده، درست‌تر است تا این که مباحث نحوی بلاغت را حذف کنیم.

درباره حذف و جایگاه آن در تحقیقات نحوی، آثار ارزشمندی انجام گرفته که همه آن‌ها ناظر به حذف نحوی است؛ به این معنی که کانون توجه «حذف» بوده و به چند و چون «تقدیر» توجهی نشده است. از این تحقیقات می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

- مهم‌ترین اثر تحقیقی در زمینه موضوع مورد تحقیق، کتاب «أثر النحاة فی البحث البلاغی» تألیف عبدالقادر حسین (۱۹۹۸) است. نویسنده در این کتاب سیر تکامل بلاغت از سده دوم تا سده پنجم هجری و همچنین دیدگاه نحویان متقدم مثل خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، فراء، ثعلب، مبرد، ابن قتیبه، ابوعلی فارسی و رمّانی و چند نحوی دیگر درباره چند مبحث بلاغی از جمله تقدیم، تأخیر، حذف، قصر، فصل، وصل، حروف معانی و احوال فعل و متعلقات آن را بیان کرده است.

- مجید علی، عماد (۲۰۰۹) در مقاله «الحذف و الإضمار فی النحو العربی» (مجله جامعه کرکوک، العدد ۲، المجلد ۴، صص ۱۰۷-۹۵) به این نتیجه رسید که در زبان عربی، حذف حرکت و کلمه (حذف صرفی) و حذف جمله و کلام (حذف نحوی)،

بسیار روی داده است. هیچ حذفی بدون دلیل نبوده<sup>۱</sup> و هدف بیشتر حذف‌ها ایجاز، اختصار و اکتفاء بوده است. ایشان با توجه به رویکرد نحوی، به اهداف بلاغی و زیباشناختی حذف هیچ توجهی نکرده است.

- أحمد بن عوض الرحیلی (۲۰۱۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «ظاهرة الحذف عند ابن جنی فی کتاب المحتسب: دراسة نحویة المملكة العربية السعودية، جامعة طيبة، كلية الآداب والعلوم الإنسانية»، دیدگاه ابن جنی را در مورد حذف مبتداء، خبر، مفعول<sup>۲</sup> به، حروف معانی، جمله (جواب شرط و قسم) مورد بررسی قرار داده است.

- سید رضا نجفی (۱۳۷۹)، در مقاله «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز»، مقالات و بررسی‌ها (دفتر ۶۸، صص ۱۷۰-۱۵۳)، از غنای زبان و تمایل به ایجاز، حذف و ایجاز از مقوله بلاغت، فرق ایجاز حذف و قصر، مجاز و بلاغت مجاز، گستره مجاز، پیوند حذف و مجاز، حذف‌هایی که مجاز هستند و حذف‌هایی که از مقوله مجاز محسوب نمی‌شوند، سخن گفته است.

- یعقوب جعفری (۱۳۸۴) در مقاله «حذف و تقدیر در آیات قرآنی»، ترجمان وحی، سال نهم، شماره دوم، شش مورد از حذف‌های نحوی یعنی حذف مسند<sup>۳</sup> الیه، مسند، فعل، مضاف، جمله شرط، جواب قسم، اغراض بلاغی و ترجمه آن‌ها را در حداقل ده ترجمه فارسی قرآن کریم، مورد بررسی قرار داده است.

- سید حسین سیدی و فاطمه صحرايي (۱۳۸۹) در مقاله «جلوه‌های بلاغت حذف در قرآن»، صحیفه مبین، شماره ۴۸، بعد از تعریف حذف، شش مورد از اغراض و جلوه‌های بلاغت حذف مبتداء، مفعول، عامل و... را بررسی و انواع حذف را توضیح و شرایط و فواید حذف، تفاوت حذف نحوی، اغراض حذف را بیان کرده‌اند.

۱. «إذ لا حذف إلا بدلیل»

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۶۱

پژوهش‌های یادشده، به حذف نحوی و اغراض بلاغی آن پرداخته‌اند و به حذف و تقدیر و اغراض آنکه در علم بیان اتفاق می‌افتد، توجه نکرده‌اند که پژوهش حاضر در این راستا به نگارش در آمده است. آنچه مسلم است این است که پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است توضیحاتی درباره حذف و انواع آن ارائه دهیم.

## ۲. حذف و تقدیر

حذف و تقدیر یکی از مباحث دانش نحو است. از حذف با نام‌های «إسقاط»، «ترك» و «ترك الذکر» و از تقدیر با نام‌های «إضمار<sup>۱</sup>» و «تأویل» هم یاد کرده‌اند.

### ۲-۱. حذف و انواع آن

زمخشری (۵۳۸-۴۶۷ ق) در *اساس البلاغة* در ذیل ماده حذف می‌گوید: «حَدَفَ ذَنْبَ فَرْسِهِ، إِذَا قَطَعَ طَرْفَهُ، وَفَرَسٌ مُحَدَوْفٌ الذَّنْبُ. وَزِقٌ مُحَدَوْفٌ: مَقْطُوعُ الْقَوَائِمِ. وَحَدَفَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ: ضَرَبَهُ فَقَطَعَ مِنْهُ قِطْعَةً» (زمخشری، ۲۰۰۳: ۱/ ۱۶۲-۱۶۱). همچنین حذف به معانی مطلق رمی (انداختن) مثل «حَدَفْتُهُ بِالسَّيْفِ» و مطلق ضَرْب (زدن)، مثل «حَدَفْتُهُ بِالْعَصَا»، مطلق قطع (بریدن) مثل «حَدَفْتُ رَأْسَهُ وَذَنْبَهُ» و مطلق إسقاط (گرفتن و کم کردن و آویختن) مثل «حَدَفْتُهُ مِنْ ذَنْبِ الدَّابَّةِ» و گاهی در معنی ضد این معانی یعنی در معنی وصل و ایصال (رسانیدن و دادن چیزی) مثل «حَدَفَنِي فَلَانٌ بِجَائِزَةٍ» آمده است (خلوف، ۲۰۰۹: ۱۱-۱۰). معانی متعددی که از آن بیان شده است،

---

۱. لازم به ذکر است که اضممار با حذف فرق دارد؛ هرچند که گاهی در زبان نویان جانشین هم شده‌اند. اضممار در اصل لغت به معنی پنهان کردن و استتار است؛ ولی در اصطلاح گونه‌ای تقدیر و آوردن ضمیر است. از آنجا که فاعل حذف نمی‌شود، از این رو برای حذف فاعل و قرار گرفتن ضمیر به جای آن لفظ اضممار را آورده‌اند؛ چنانکه در جمله: ذَهَبَ ظَاهِرًا فَاعِلٌ نِيَامِدَةٌ وَضَمِيرٌ هُوَ مَضْمَرٌ يَأْتِي بِمَقْدَرٍ اسْتِثْنَاءً وَبِهِ فِي هَذِهِ جِهَةٌ اسْتِثْنَاءً: الفاعل يُضْمَرُ وَلَا يُحَدَفُ (قرطبی، ۱۹۸۲: ۹۳-۹۲) و بعضی در تعریف و فرق آن با حذف گفته‌اند: حذف، اسقاط لفظی و معنوی چیزی و اضممار اسقاط لفظی چیزی است و نه اسقاط معنوی (حسینی الکفوی، ۱۹۹۸ ج ۳: ۳۸۰). خلوف می‌نویسد: هو (الإضمار) إسقاط الشيء لفظاً ولا معنى (خلوف، ۲۰۰۹: ۲۷). بر این اساس، بعضی از محققان در عبارت قرآنی ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (لقمان/۲۵)، فعل «خَلَقَهُنَّ» را در «لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ اللَّهُ» مضممر و مقدر (تقدیر اضمماری) دانسته‌اند؛ زیرا به قرینه ما قبلش وجود دارد (همان: ۲۸-۲۷).

به تطور زبانی آن اشاره می‌کند که از استعمال لغوی به سمت کلامی رفت که حذف جزئی از کلام شد و بعد از تحسین و تهذیب چیزی شد که در دایره علوم بلاغت عربی قرار گرفت و در اصطلاح نحویان، عبارت است از انداختن یک یا چند کلمه، اعم از اسم، فعل و حرف، یا حتی جمله‌ای که به جهت علم شنونده و وجود قرینه لفظیه یا حالیه، مخل دریافت معنی نباشد!

ابن جنی (۳۹۲-۳۳۰ ق) در *الخصائص*، آن را به همراه زیادت، تقدیم، تأخیر، حمل بر معنی و تحریف (تغییر دادن اسم، فعل و حرف. مثلاً ساختن اسم منسوب؛ نمر: نمری، یا فعل مضاعف که شبیه به فعل معتل می‌آید؛ أحسست: أحست، یا حرف: مثلاً قام زیدٌ فَمَ عمرو، به جای ثَمَ عمرو) از جمله دلیری‌های زبانی و ادبی عرب دانسته است؛ زیرا وقتی قرینه‌ای در کلام وجود دارد که شنونده را بر حذف بخشی از گفتار راهنمایی کند و شنونده هم بتواند آن را بفهمد، حذف بهتر از ذکر خواهد بود (ابن جنی، بی تا، ج ۲/ ۳۶۰). خلوف معتقد است که امام نحویان، سیبویه با این که تعریفی از حذف ارائه نداده، ولی نخستین کسی است که آن را در معنی اصطلاحی‌اش به کار برده است (خلوف، ۲۰۰۹: ۱۳).

جرجانی (۴۷۱-۴۰۵ ق) حذف را از باب‌هایی شمرده است که دارای بلاغت و حسن بیان است و در کتاب *دلایل الإعجاز* از حذف با تعبیری چون شبیه السحر، دقیق الأسلوب، لطیف المأخذ و عجیب الأمر یاد کرده و می‌گوید: «هو بابٌ دقيق المسلك، لطيف المأخذ، عجيب الأمر، شبيه بالسحر، فإنك ترى به ترك الذكر أفصح من الذكر، والصمت عن الإفادة أزيد للإفادة، وتجدك أنطق ما تكون إذا لم تنطق، وأتم ما تكون بياناً إذا لم تبين» (جرجانی، ۲۰۱۳: ۲۲۳).

۱. نزدیک به این تعریف را خلوف در *أسلوب الحذف في القرآن الكريم* ارائه داده است. طبق گفته او، حذف عبارت است از «إسقاط عنصر من عناصر النصّ سواء كان كلمة أو جملة أو أكثر على أن يكون الأسقاط لغرض من الأغراض البينانية مع وجود قرينية تدلّ على ذلك» (خلوف، ۲۰۰۹: ۲۳).



بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۶۳

«آن بابی با شیوه دقیق، لطیف، عجیب و شبیه سحر است؛ زیرا در آن می‌یابی که عدم ذکر، از ذکر گویاتر است و سکوت بر افاده مقصود سودمندتر است و تو متوجه می‌شوی که اگر سخن نمی‌گفتی به همان اندازه فصیح و اگر کلمات را آشکار نمی‌کردی به همان اندازه شیوا بودی».

بنابراین حذف را تأثیری شکفت‌آور شبیه به سحر است. بابی است که منشأ آن لطیف و تأثیر آن عجیب است. گاهی حذف کلمه‌ای در کلام از ذکر آن فصیح‌تر و در افاده مقصود بلوغ‌تر است؛ حال آنکه حذف، برخلاف اصل ادبی و دستوری است.

حذف بلاغی نوعی خروج از معیار و شکل طبیعی کلام است که مخاطب را در فراز و فرود پیام قرار می‌دهد و ذهن برای دریافت آن به تلاش می‌افتد و این تلاش ذهن دارای ارزش ادبی است و این خروج از شکل و ساختار طبیعی کلام از امتیازات ادبی سخن به شمار می‌آید؛ بنابراین در علم بلاغت وجود غرض بلاغی برجسته‌ترین دلیل حذف است (عطیه، ۱۴۱۶: ۳۹). ستایش حذف از جانب علمای بلاغت و برتری آن بر سایر احوال کلام، زمانی است که مخاطب به محذوف آگاه باشد؛ در غیر این صورت حذف ارزش بلاغی نخواهد داشت.

عبدالقاهر (۴۷۱-۴۰۵ ق) در *دلایل الإعجاز* از حذف مبتدا و مفعول<sup>۱</sup> به و از حذف به شرط تفسیر (اضمار به شرط تفسیر) سخن گفته است. بنا به گفته جرجانی، از موارد حذف رایج مبتدا، قطع و استیناف است؛ بدین معنی که کلام را به ذکر شخصی شروع می‌کنند و بخشی از مطلب مربوط به او را می‌آورند؛ سپس کلام را به همان وضع گذاشته، کلام دیگری را آغاز می‌کنند و چون چنین کردند در اکثر مطالب خبر را بدون مبتدا می‌آورند (جرجانی، ۲۰۱۳: ۲۲۵).

حذف حرکات و حروف مبانی، چنانکه در *قُلْ، قُلْنَ، فاطمه* (به جای فاطمه)، *هَادِ* (به جای هاد) و امثال آن‌ها، حذف صرفی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود که موضوع این پژوهش نیست.

---

۱. اعلال به حذف، حذف تنوین و حرکات در حالت وقف و همچنین ترخیم از جمله مواضع حذف صرفی است (سکاکی، ۲۰۰۰: ۱۲۳-۱۰۲).

حذف یک یا چند کلمه یا بهتر است بگوییم حذف بخشی از جمله یا کلام با وجود قرائن و دلالت‌های دستوری، حذف نحوی است؛ چنان‌که در عبارت قرآنی ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ جارّ و مجرور خواننده را به حذفِ عاملی (فعل یا شبه فعل) دلالت داده است؛ بنابراین، تقدیر لازم است. این تقدیر می‌تواند کلمه‌ای مانند اَبْتَدَى یا أَقْرَأ باشد.

یا در عبارت ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ کلمهٔ عَالِمٌ خبر است و خبر هم نیازمند مبتداست. ناگزیر مبتدا، محذوف و تقدیر آن چیزی از قبیل الله، هُو، رَبِّي و... هست. این حذف، تقدیر و مواردی از این دست را حذف و تقدیر نحوی می‌گویند که به جهت داشتن اغراض مختلفی وارد بلاغت، به‌ویژه علم معانی، شده است.

سیبویه (۱۸۰-۱۴۰ ق) در کتاب معتقد است که حذف نحوی اغلب درجایی است که مخاطب یا شنونده علم به محذوف داشته باشد. او برای اغراض حذف، از تعابیری مانند «علم المخاطب»، «أتساع الكلام»، «الاختصار» و «طلب الخفة على اللسان» استفاده کرده و حذف را «صفت عامّ» زبان عربی دانسته است (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱/۲۱۳-۲۱۱).

کسانی که بر ورود این حذف و تقدیر به بلاغت اشکال وارد کرده‌اند، گویی متوجه این نکته نشده‌اند که ادبا و از جمله جرجانی، سگّاکي و امثال ایشان به جهت همین اغراض این مباحث را وارد معانی کرده‌اند و نه به جهت مطلق حذف و تقدیرهای آنها. این که حذف نحوی موجب ایجاز، اختصار و اکتفاء می‌شود، امر واضح و شاید نخستین غرضی است که به ذهن و از جمله ذهن نحویان متقدّم هم خطور کرده است و از این رو، در آثار ایشان هر جا که سخن از حذف به میان آمده، می‌توان ایجاز و اختصار را هم مشاهده کرد.

بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده، این حذف را مورد بررسی قرار داده است؛ برای نمونه بهاء‌الدین السبکی (۷۷۳-۷۱۹ ق) در کتاب عروس الأفرح، آنجا که از حذف مسندالیه سخن گفته و ده غرض بلاغی بر آن شمرده، این حذف (حذف و تقدیر نحوی) را قصد

کرده است؛ برای نمونه در توضیح بیت

سَرِيعٌ إِلَىٰ ابْنِ الْعَمِّ يَلْطَمُ وَجْهَهُ  
وَلَيْسَ إِلَىٰ دَاعِيِ النَّدَا سَرِيعِ (الأقيشر الأسدی)

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۶۵  
می‌نویسد. در اصل تقدیر «هو سریع» بوده و غرض از حذف تحقیر وی بوده است.  
خاطر نشان می‌سازد که این بیت شاهد مثالی برای مبحث «رد العجز علی الصدر» در علم  
بدیع نیز است (سبکی، ۲۰۰۳: ۱۵۹-۱۵۶).

موارد حذف نحوی خیلی زیاد و فراتر از گنجایش مقاله است که برای رعایت ایجاز  
به برخی موارد از جمله: حذف فاعل و نائب فاعل، مبتدا و خبر، حذف مفاعیلِ خمسَه  
(مفعولُ به، معه، له، فیه و مطلق) و شبه مفعول‌ها مثل منادا، مستثنی، متعجبُ منه،  
مشغولُ عنه، محذَرُ منه و مغری به، حذف مضاف، حذف فعل و شبه فعل، حذف حروف  
جر<sup>۱</sup> و حذف توابع (منعوت، مبدلُ منه، مؤکد و معطوف) اشاره می‌شود (سیوطی، بی تا:  
۱۹۰-۱۸۴) / ۲.

## ۲-۲. اقسام حذف

محققان، با توجه به محذوف و به اعتبار آن، حذف را حداقل به چهار نوع تقسیم  
کرده‌اند: ۱- حذف اقطاع که عبارت است از حذف برخی از حروف کلمه. این نوع  
حذف، حذف صرفی است و کلمات مُرَحَّم از مصادیق آن است؛ ۲- حذف اکتفاء و  
آن عبارت است از دو چیز متناسب و مربوط به هم که یکی از آن دو چیز ذکر و آن  
دیگری ترک ولی در ذهن شنونده مقدر باشد؛ چنانکه اگر گوید: ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ﴾  
(صافات/۵) مغارب به ذهن او خطور کند و بداند که پروردگار، پروردگار مغارب هم  
است؛ ۳- حذف احتباك و آن عبارت است از دو چیز متضاد و مقابل هم که یکی را  
ذکر و آن دیگری را ترک کنند، ولی آن متروک محذوف در ذهن شنونده مقدر باشد؛  
چنانکه اگر گوید: ﴿فِتْنَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ﴾ (آل عمران/۱۳) «فِتْنَةٌ تَقَاتِلُ  
فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» در ذهن شنونده حاضر آید؛ ۴- حذف اختزال و آن عبارت است از  
حذف یک یا چند کلمه و جمله و این حذف، حذف نحوی است (عبد السلام، ۱۹۹۱:  
۳۶-۳۱).

۱. لازم به ذکر است که نحوایان در حذف این حروف، اتفاق نظر ندارند. سیبویه، حذف آن‌ها را مجاز و قیاسی،  
ولی افرادی مثل مبرد، حذف آن‌ها را غیر قیاسی و خلاف قاعده می‌داند (حسین، ۱۹۹۸: ۷۲).

گفته می‌شود که ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی (۳۸۴-۲۹۶ ق)، صاحب کتاب *النکت فی إعجاز القرآن*، نخستین کسی است که با دید بلاغی، به حذف نگریسته و نام صنعت ایجاز را بر آن داده است. وی حذف را به همراه ایجاز قصر، یکی از اقسام دهگانه بلاغت شمرده است. علمای بعد از رُمّانی، روش او را پیموده‌اند (رُمّانی، ۱۹۳۴: ۲). ابن رشیق قیروانی (۴۵۶-۳۹۰ ق) صاحب کتاب *العمدة فی محاسن الشعر و آدابہ حذف* را داخل در باب مجاز دانسته است.<sup>۱</sup> جرجانی و سگّاکي هم بسیاری از موارد حذف از جمله حذف مسندألیه و فعل را داخل در بلاغت دانسته‌اند (حسین، ۱۹۹۸: ۷۶).

### ۳. تقدیر

قدر، در اصل لغت به معانی قادر، مقتدر، مقدار، اندازه کردن، اندازه گرفتن، اندازه چیزی نگاه داشتن، مقدر کردن، موافقت کردن، مقایسه کردن چیزی را به چیزی و به اندازه آن رسانیدن، بخش کردن رزق، شمردن چیزی، اندیشیدن و قضا و فرمان خداوند آمده است (نک: زمخشری، ۲۰۰۳: ۲/ ۵۷-۵۶؛ خوری الشرتونی، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۸۵). در نزد متکلمان، محدود ساختن هر مخلوق به حدّ خود است و آن را قدر هم می‌نامند. از نظر فلاسفه، به معنی معین شدن حوادث و وجودی، تعیین و اندازه آن در عالم قضای الهی، تدوین در لوح محفوظ به وسیله قلم قدرت و از نظر عرفاء تقدیر الهی، ترک اختیار است و این که عارف بداند هر چه خدا خواهد همان شود و خلق را در تقدیر بدایتی نباشد و لیکن تقدیر از طرف حقّ هدایت است (سجّادی، ۱۳۸۶: ۲۵۳). با این همه، چهار معنی تحدید، قیاس، تفکیر و قضاء معانی متداول آن است (خلوف، ۲۰۰۹: ۳۰).

۱. منظور آن است که حذف، موجب تحقّق مجاز شده و شاید بتوان گفت که یکی از انواع مجاز است؛ چنانکه در عبارت *(وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا)* (یوسف/۸۲)، منظور از القرية، اهل القرية است و نه خود قریه. حذف کلمه «أهل» مجاز آفرینی کرده است. این که بعضی گفته‌اند حذف، خودش مجاز است، سخن درستی نیست و عبدالقاهر هم آن را نمی‌پذیرد. او در اسرار البلاغه می‌گوید: سزاوار نیست که بگوییم وجه مجاز در اینجا خود حذف است؛ زیرا مادام که این حذف، خالی از هرگونه تغییر حکمی بوده و حکمی را که پس از حذف باقی است، تغییر نداده باشد، مجاز نامیده نمی‌شود و نمی‌بینی که در «زید منطلق وعمرو» خیر عمرو را حذف کرده‌ای، ولی پس از این حذف، این سخن مجاز محسوب نمی‌شود (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۹۲-۲۹۱).

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۶۷

در اصطلاح نحوی، با وجود نزدیکی معنایش به معانی گفته شده به معنی معین کردن کلمه یا کلمات محذوف و حاضر آوردن آن‌ها در ذهن است. امیل بدیع یعقوب در تعریف آن می‌گوید: تقدیر در اصطلاح علم نحو عبارت است از حذف یک لفظ و در نیت گرفتن آن<sup>۱</sup> (یعقوب، ۱۹۸۸: ۲۶۷). تقدیر، هم در کلمات و الفاظ صورت می‌گیرد و هم در حرکات و اعراب، که هر دو تقدیر، نحوی است.

امیل بدیع یعقوب، یازده مورد از اعراب تقدیری را با ذکر مورد و مصداق بیان کرده است (همان: ۱۱۵-۱۱۲). چنان‌که گفته شد، گاهی از آن (یعنی تقدیر و مُقَدَّر) تعبیر به اضمار (مُضْمَر) و تأویل (مُؤَوَّل) هم کرده‌اند که درباره اضمار پیش‌ازاین سخن گفته شد. شایان‌ذکر است تقدیر با تأویل هم دارای فرق است و به جهت آن که تقدیر بلاغی موردنظر این پژوهش به «تأویل» و بهتر است بگوییم به تأویل بلاغی نزدیک است، ازاین‌رو لازم می‌آید که درباره تأویل هم توضیحی داده شود:

#### ۴. تأویل

تأویل از ریشه «أول» به معنی رجوع به اصل است؛ گویی که چیزی به معنی محتمل خود بازگردانیده می‌شود؛ بنا به قولی از «ایاله» به معنای سیاست است که در این صورت، تأویل‌کننده، کلام را تدبیر کرده و معنی‌اش را در جای خویش قرار می‌دهد (زمخشری، ۲۰۰۳: ۲۵/۱).

راغب اصفهانی، تأویل را از «أول» به معنی رجوع، بازگشت به اصل دانسته و آن را در قرآن کریم و علوم قرآن (تفسیر) به معنی رد کردن چیزی به سوی غایت و مقصودی که اراده شده، چه از راه علم و چه از راه عمل، دانسته است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۹۹). از آنجاکه دامنه تأویل گسترده است و به ذوق و دانش و باورهای شخص بستگی دارد، ازاین جهت، هر تأویل در آیات قرآن کریم پذیرفته نیست و تنها تأویل راسخون در علم بنا به آیه شریفه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷) پذیرفتنی است.

۱. «حذف اللفظ مع نيته».

شایان ذکر است که بسیاری از علمای اهل سنت و او را در آیه شریفه، و او ابتدا دانسته و در لفظ جلال الله وقف کرده‌اند که بر این اساس، تأویل را جز الله تعالی کسی نمی‌داند (زرکشی، ۱۹۹۰: ۸۰/۲)؛ ولی بسیاری از علمای شیعه، و او را و او عاطفه دانسته و راسخون در علم که ائمه اطهار - علیهم السلام - از مصادیق آن هستند، جزو دانندگان تأویل‌اند و البته ایشان آیات خدا را چنانکه علامه طباطبائی بیان کرده است «از تأویل کردن آیات خدا به صورتی که مخالف رضای او باشد، خودداری می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۸/۳).

با توجه به مطالبی که درباره حذف و تقدیر نحوی بیان کردیم، می‌توانیم بگوییم که بین حذف و تقدیر، هم نکته اشتراک وجود دارد، هم نکته اختلاف؛ از جمله اینکه هر دو شیوه‌ای از شیوه‌های تأویل نحوی متون زبانی هستند که با اسلوب قواعد نحوی متفاوت است و همچنین در جایی که تقدیر محذوف ضروری است، حذف و تقدیر باهم تلاقی پیدا می‌کنند. از جهت اختلافی می‌توان گفت که حذف مربوط به روساخت (ظاهر) کلام است و در حذف اجزای معینی از کلام ساقط می‌شود؛ اما تقدیر را می‌توان در اعراب، جمله کامل (عامل و معمول باهم) و اجزای جمله در نظر گرفت؛ همچنین تقدیر حالت‌هایی را هم شامل می‌شود که حذف اتفاق نیفتاده است؛ بنابراین حذف چیزی نیست جز تقدیری که در ظاهر لفظ نیست.

از آنجایی که حذف و تقدیر از جمله مباحثی است که علم نحو را به علم بلاغت مرتبط می‌سازد، در ادامه حذف و تقدیر بلاغی را توضیح می‌دهیم.

## ۵. حذف و تقدیر بلاغی

حذف بر سه نوع است: حذف نحوی، صرفی و بلاغی که شناخت هر یک از این سه نوع ضروری است. از آنجایی که موضوع مقاله بررسی حذف بلاغی است، لازم است که محدوده هر یک از این حذف‌ها مشخص شود. حذف صرفی کاملاً از حذف نحوی و بلاغی متفاوت است؛ زیرا که مختص ساختار کلمه است و از توضیح آن خودداری می‌کنیم؛ اما شناخت تفاوت حذف نحوی و بلاغی در آشکار کردن حذف و بیان هدف

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۶۹  
آن است. در حذف بلاغی، علمای بلاغت به دنبال یافتن دلیل و عوامل حذف هستند و هدفشان، این است که اثبات کنند حذف کلمه بر ذکر آن برتری دارد.

پس از بیان حذف و دو نوع آن، یعنی حذف صرفی، حذف نحوی و تقدیری که در حذف نحوی با آن روبه‌رو هستیم و می‌توان آن را تقدیر نحوی نامید. چنانکه وقتی کسی پرسد: «مَنْ هُوَ؟» و شما در پاسخ بگویید: «زیدٌ». زیدٌ از نظر نحوی، خبر و مرفوع است و به‌ناچار باید ابتدایی داشته باشد که عامل در آن است. پس تقدیر جمله دوم چنین است: {هُوَ} زیدٌ. این حذف و تقدیر آن، نحوی است و غرض بلاغی می‌تواند داشته باشد. کمترین غرض آن ایجاز، اختصار و اکتفاء است و علمای بلاغت درباره اغراض حذف نحوی به تفصیل مباحثی بیان کرده و آن را وارد علم معانی نموده‌اند که موافقان و مخالفانی هم دارد.

این حذف نحوی افزون بر علم معانی در علم بیان هم جلوه‌هایی دارد؛ برای نمونه، وقتی متکلم کلمه «أَسَدٌ» را به کار می‌برد و مخاطب پرسد «مَنْ زیدٌ؟» و در جواب بگوییم «زیدٌ أَسَدٌ» قطعاً خبر است برای ابتدای محذوف مقدر و تقدیر آن مثلاً (زید) أَسَدٌ است؛ بنابراین، در «أَسَدٌ» حذف و تقدیر نحوی وجود دارد. در اینجا متکلم از حذف مسندألیه تناسی آن را در نظر نداشته است؛ بلکه به خاطر هدفی که داشته، جمله را به این شکل بیان کرده است. در مقابل، بعضی از علمای بلاغت، محذوف مقدر را (چون در ذهن شنونده حاضر است) تشبیه و بعضی دیگر آن را استعاره دانسته‌اند. اگر جواب سؤال موردنظر، عبارتی مانند «کالأسد» باشد، تردیدی نمی‌ماند که با وجود حذف مشبّه، تشبیه صورت گرفته است که در ادامه این حذف را بیشتر توضیح خواهیم داد.

### ۵-۱. حذف و تقدیر در تشبیه

در علم بیان هم، با حذف و تقدیری مواجه هستیم که آن را حذف و تقدیر بلاغی می‌نامیم و محققان دربارهٔ وجوب آن‌ها بحث‌های لازم را نکرده‌اند. سکاکی (۶۲۶-۵۵۵ ق) بین نحو و بلاغت، پل مستحکمی می‌زند و تلاش دارد که از دایره نحو خارج نشود. یکی از مباحثی که سکاکی در آن ارتباط بین نحو و بلاغت را نشان می‌دهد، مبحث

تشبیه است. با پیچیده‌تر و کامل‌تر شدن تفکر بشر، تشبیهات و استعارات نیز دقیق‌تر و هنری‌تر شده‌اند (کاظمیان، ۱۴۰۳: ۹). سکاکی در تعریف آن می‌گوید: «لا یخفی علیک أن التشبیه مستدع طریقین، مشبهاً و مشبهاً به» (سکاکی، ۲۰۰۰: ۴۳۹). تعریفی که سکاکی از تشبیه ارائه می‌دهد، بیانگر آن است که ذکر کلمه تشبیه و وجه شبه ضروری نیست؛ بنابراین می‌گوید: «واعلم أن لیس من الواجب فی التشبیه ذکر کلمة التشبیه، بل إذا قلت «زیدٌ أسدٌ» واكتفیت بذکر الطرفین عدّ تشبیهاً» (همان: ۴۶۳). ذکر کلمه تشبیه (ادات تشبیه مانند یُشبهه، ک و ...) واجب نیست؛ بلکه هر وقت گفتی «زیدٌ أسدٌ» و به ذکر طرفین اکتفا کردی، آن را تشبیه بدان؛ پس از دیدگاه سکاکی کلمه تشبیه، محذوف مقدر است. به عبارت دیگر، ذکر آن واجب نیست؛ ولی تقدیرش واجب است؛ زیرا بدون آن اساساً تشبیه تحقق نخواهد یافت. سکاکی می‌گوید: اگر بدانی وجود طرفین تشبیه، سبب می‌شود که کلام بر غیر تشبیه حمل نشود، به این نتیجه خواهی رسید که حذف کلمه تشبیه فقط در ظاهر جمله تغییر ایجاد می‌کند. ما از کلمه تشبیه تعبیر به «ممکن الذکر واجب التقدیر» می‌کنیم؛ بنابراین، عبارت «زیدٌ أسدٌ» به صورت «زیدٌ یشبه أسداً» یا «کأن زیداً أسدٌ» یا «زیدٌ کالأسد»<sup>۱</sup> تقدیر و بهتر است بگوییم تأویل می‌شود.

۱. لازم به ذکر است که همه ادوات تشبیه را نمی‌توان در تقدیر گرفت؛ زیرا شرایطی برای آن‌ها متصور هست؛ برای نمونه کاف تشبیه بر سر نکره غیر موصوفه در نمی‌آید و فی‌المثل، گفتن «زیدٌ کأسد» خالی از اشکال نیست؛ بنابراین، کاف تشبیه بر سر مشبّه به معرفه مثل «زیدٌ الأسدُ یا هو شمسُ النهار» در آمده و به صورت زیدٌ کالأسد و هو کشمسُ النهار درست خواهد بود و برای «زیدٌ أسدٌ» تقدیر «کأن زیداً أسدٌ» صحیح خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۲: ۵۱۹). عبدالقاهر در چند جا از کتاب اسرار البلاغه، متذکر این نکته شده است. او ذیل عنوان «هر تشبیهی شایستگی استعاره شدن ندارد»، می‌گوید: باید گفت که وقتی تشبیه به وسیله ک و مثل تصریح می‌گردد، مشهور این است که مشبّه به معرفه باشد مثل این که بگویی: هو کالأسد وهو کالشمس وهو کالبحر و کلیث العرین و کالصبح و کالنجم و مانند اینها که نکره آمدنش پسندیده نیست؛ مانند آنکه بگویند: هو کأسد و کبحر و کغیث، مگر آنکه مشبّه به موصوف به صفتی باشد مثل کبحر زاخر (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۳۴). ضیاء آذری در کتاب عیار استعاره با توجه به این اقوال عبدالقاهر جرجانی به این نتیجه رسیده است که بر این قیاس، شایسته است کسانی که تلاش می‌کنند



بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۷۱  
حذف و تقدیر کلمه تشبیه، حذف نحوی نیست؛ بلکه تقدیر و تأویل آن بلاغی است.  
در عبارت «زیدُ أَسَدٌ»، ارکان جمله اسمیه کامل است و هیچ لزومی برای تقدیر نیست و  
اگر گفته می‌شود که جمله به صورت «زید کالأسد» تأویل و تقدیر می‌شود و مقصود  
گوینده هم چنین است، این تقدیر، نحوی نیست، بلکه بلاغی است.

این که بعضی، بنا به قول تفتازانی (۷۹۲-۷۲۲ ق.)؛ "غیر محققان" عباراتی مانند «زیدُ  
أَسَدٌ» را تشبیه ندانسته‌اند، از همین نکته نشأت می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند در مواردی مانند  
این جمله و نظایر آن که کلمه تشبیه نیامده، استعاره وجود دارد نه تشبیه؛ زیرا حمل أَسَد  
(شیردرنده) بر زید صحیح نیست، مگر با این ادعا که زید از افراد أَسَد بوده است و به  
همین جهت، کلمه أَسَد برای زید استعاره شده است؛ بنابراین، تشبیه بلیغی مثل این تشبیه  
درواقع استعاره است (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۸۹).

وقتی گفته می‌شود: زید، شیر درنده است، بدون تقدیر کلمه تشبیه یا تأویل دیگری  
مثل «رجل شجاع» چنین به نظر می‌رسد که گفته‌ایم زید آن شیر درنده است که در عالم  
واقع این طور نیست. درحالی که در «زیدُ رجلٌ شجاعٌ یشبه الأَسَد» چنین تصویری وجود  
نخواهد داشت؛ بنابراین تشبیه اصطلاحی تشبیهی است که با کلمه تشبیه که یا لفظاً آمده  
یا در معنی مقدر شده باشد (تقدیراً)، شکل می‌گیرد (همان: ۱۸۸).

این جمله «زیدُ أَسَدٌ»، هرگاه به صورت «أَسَدٌ» هم گفته شود و أَسَدٌ خبر برای مبتدای  
محدوف مقدر باشد، بازهم تشبیه اصطلاحی است؛ زیرا از نظر نحوی، جمله ناقص  
الأرکان است و نیازمند تقدیر (نحوی) و آن محدوف مقدر، زید یا هو که همان رجلٌ  
شجاعٌ در نظر می‌گیریم، است. در عباراتی مانند «رَأَيْتُ أَسَدًا»، «نَظَرْتُ إِلَى أَسَدٍ» و  
«عِنْدِي أَسَدٌ» اگر کلمه «رجل شجاع» تقدیر نگردد، تشبیه تحقق نخواهد یافت و حمل  
بر حقیقت خواهد شد. این تقدیر، بی‌گمان تقدیر و تأویل بلاغی است و گرنه هیچ رکنی  
از ارکان جمله، حذف نشده است که نیازمند تقدیر نحوی باشیم؛ بنابراین عبارتی مانند

---

تشبیه بلیغ را استعاره بنامند، نظر خود را بر محور این تعبیر و امثال آن تحلیل کنند که شایسته نیست ادوات تشبیه  
بر مشبه وارد شود (ضیاء آذری، ۱۳۹۰: ۸۸).

«رَأَيْتُ أُسْدًا» باید به صورت «رَأَيْتُ رَجُلًا شُجَاعًا يُشْبِهُ أُسْدًا» تأویل گردد تا بتوان تشبیه اصطلاحی را در آن محقق دانست. چون کلمه تشبیه مقدر است، پس تشبیه است. چون مشبه محذوف بلاغی است و باید تقدیر بلاغی گردد، استعاره مصرحه است. این که سکاکی گفته است: «إِنَّمَا الْوَاجِبُ فِي التَّشْبِيهِ أَنْ لَا يَكُونَ مَضْرُوبًا عَنْهُ صَفْحًا مِثْلَهُ إِذَا قُلْتَ «عِنْدِي أُسْدٌ» أَوْ «رَأَيْتُ أُسْدًا» وَ...» (سکاکی، ۲۰۰۰: ۴۶۳) به این نکته اشاره دارد؛ بنابراین، تشبیه اصطلاحی در نظر سکاکی، حضور مشبه و مشبه به و تقدیر کلمه تشبیه است. عبارت قرآنی ﴿وَكُلُّوا وَأَشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ (بقره/۱۸۷). به جهت حضور مشبه یعنی فجر و لیل از یک سو و مشبه به یعنی خیط ابيض و خیط اسود از سوی دیگر تشبیه اصطلاحی است و نه استعاره<sup>۱</sup> (سکاکی، ۲۰۰۰: ۴۶۴).

جرجانی معتقد است دو نوع تشبیه وجود دارد که در یکی از آن‌ها وجه شبه در طرفین، کار فعل را انجام می‌دهد که یا با یکی از حواس پنج‌گانه قابل درک است یا امری عقلی است که آن را تشبیه حقیقی اصلی می‌نامیم. در تشبیه دومی وجه شبه کار فعل را در طرفین انجام نمی‌دهد، بلکه در یکی از طرفین به صورت حقیقی وجود دارد و در دیگری با تأویل به کار می‌رود؛ مثلاً در عبارت «كَلَامُهُ كَالْعَسَلِ فِي الْحَلَاوَةِ» که در اینجا شیرینی را در کلام تأویل می‌کنیم و این تشبیه را تشبیه تمثیلی می‌نامد.

خطیب قزوینی (۷۳۹-۶۶۶ ق) در تعریف تشبیه می‌گوید: «فدخل فيه ما يُسَمَّى تشبيهاً بلا خلاف. وهو ما ذُكِرَتْ فِيهِ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ، كَقَوْلِنَا: «زَيْدٌ كَالْأَسَدِ» أَوْ «كَالْأَسَدِ» بِحَذْفِ «زَيْدٍ» لِقِيَامِ قَرِينِهِ. وَهُوَ مَا حُذِفَتْ فِيهِ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ، وَكَانَ اسْمُ الْمَشْبُوهِ بِهِ خَبْرًا لِلْمَشْبُوهِ، أَوْ فِي حَكْمِ الْخَبْرِ، كَقَوْلِنَا: «زَيْدٌ أُسْدٌ» (قزوینی، ۲۰۰۳: ۱۶۴)

۱. با این حال، بعضی از اهل تحقیق بدون توجه به این مسائل، خلط مبحث می‌کنند؛ برای نمونه، محمدعلی صابونی در صفوة التفاسیر عبارت قرآنی ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ (بقره/۱۸۷) را استعاره بدیعی دانسته است که البته می‌دانیم این گونه نیست؛ یا عبارت قرآنی ﴿الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ (بقره/۱۸۷) را به نقل از شریف رضی استعاره دانسته است (صابونی، ۲۰۰۱: ۱/۱۱۰).

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۷۳  
و کقوله تعالی: ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمُّ لَّا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره/۱۸). «هم» محذوف است. با توجه به مثال، قزوینی عقیده دارد هر زمان که ادات تشبیه حذف شود می‌توان مشبه‌به را خبر مشبه یا در حکم خبر آن قرار داد که در این صورت با توجه به قصد متکلم مبتدا حذف شده و حذف مبتدا از مباحث علم نحو است.

ایشان در مورد وجه شبه خیالی قائل به تأویل می‌شود و تأویل به کاررفته در تشبیه  
و كَأَنَّ النُّجُومَ بَيْنَ دُجَاهَا      سُنُّنٌ لَّاحٍ بَيْنَهُنَّ ابْتِدَاعٌ (قاضی التنوخی)  
را این‌گونه توضیح می‌دهد: وجه دیگری هم احتمال دارد و آن این است که معنی مورد نظر در این مثال تأویل شود که سیاهی تاریکی زیبایی ستارگان را افزایش می‌دهد (قزوینی، ۲۰۰۳: ۱۷۰).

سکاکی ذکر یا حذف ارکان چهارگانه تشبیه را یکی از عوامل رتبه‌بندی تشبیه می‌داند و آن را به هشت مرتبه تقسیم می‌کند و معتقد است که هر یک از آن‌ها در مقام تأثیرگذاری با یکدیگر متفاوت هستند. این حذف سبب می‌شود که توان تشبیه نیز بیشتر و سرانجام به پیدایش استعاره منجر شود:

- وقتی تمام ارکان تشبیه ذکر می‌شود که این تشبیه هیچ مقامی ندارد.

- وقتی مشبه حذف می‌شود، مانند «كَالْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ» که مشبه محذوف است و می‌توان آن را در تقدیر گرفت که این تشبیه قدرتی ندارد.

- وقتی کلمه تشبیه حذف می‌شود مانند «زید انسان»، «زید آسد» که این تشبیه دارای قدرت است. حذف ادات تشبیه سبب می‌شود که ظاهر جمله تشبیهی به صورت قضیه حمله شود. جمله «زید انسان است»، «زید شیر است» از نظر ظاهری شبیه هم هستند؛ اما در جمله اول انسان به صورت حقیقی بر زید حمل شده است؛ اما در جمله دوم از نظر عقلی چنین چیزی امکان ندارد؛ اما با وجود این ظاهر دو جمله یکی است و همین امر سبب می‌شود که شنونده جمله دوم را همانند جمله اول فرض کند؛ چرا که بین زید و شیر تصویری از همانندی به وجود آمده است. گویی چنین ادعا شده است که میان دو جمله همانندی برقرار شده و زید دیگر انسان نیست، بلکه شیر هست و آن

هم نه حیوان درنده بلکه انسان شجاعی به اسم زید است و این همان چیزی است که سکاکی از آن به عنوان تشابه نام برده است.

- وقتی مشبه و کلمه تشبیه حذف می شود؛ مانند «أسد فی الشجاعة» که این تشبیه همانند جمله قبلی دارای قدرت است و همچنین مشبه به خبر برای مبتدای محذوف است.

- وقتی وجه شبه حذف می شود. «زید کالأسد» که این تشبیه هم دارای قدرت است به خاطر وجه شبه عام. از نظر سکاکی حذف وجه شبه سبب ایجاد «عمومیت وجه شبه» می شود؛ زیرا این معنی را می رساند که «زید» و «شیر» نه تنها در صفت «شجاعت» بلکه در همه چیز با هم شباهت دارند.

- وقتی مشبه و وجه شبه حذف می شود؛ مانند «کالأسد» مشبه به خبر برای مبتدای محذوف است و این تشبیه هم دارای قدرت است.

- کلمه تشبیه و وجه شبه حذف می شود؛ مانند «زید أسد» قوی ترین تشبیه است.

- وقتی فقط مشبه به می آید؛ مانند «أسد» که خبر برای زید است و همانند مورد قبلی در بالاترین رتبه قرار دارد (سکاکی، ۲۰۰۰: ۴۶۴). حذف مشبه و قرار دادن مشبه به به جای آن، باعث همانندی میان «زید» و «شیر» می شود و این معنی را می رساند که «زید» به مرتبه همانندی با «أسد» رسیده که ذکر آن به معنی ذکر «زید» است. بدین ترتیب سکاکی با حذف ارکان تشبیه، مقدمه ای برای بیان فن بلاغی دیگر، یعنی استعاره، فراهم می کند. به نظر می رسد از دیدگاه سکاکی حذف ارکان تشبیه قبل از آنکه در ساختار جمله تغییر ایجاد کند، در معنی آن تأثیر گذار بوده است.

## ۲-۵. حذف و تقدیر در استعاره

با توجه به حذف و تقدیری که در استعاره اتفاق می افتد، می توان گفت استعاره، تقدیر یکی از طرفین تشبیه و کلمه تشبیه است. در اینجا معلوم می شود که چرا بعضی از علمای بلاغت استعاره را تشبیه دانسته اند؛ زیرا که در استعاره کلمه تشبیه باید تقدیر گردد. پس هر استعاره ای تشبیه هم است، ولی هر تشبیه ای، استعاره نیست.

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۷۵

سکاکی درباره استعاره «وإذا المنية أنشبت أظفارها» می‌گوید وقتی ما چنگال مرگ می‌گوییم، مرگ را به درنده‌ای مانند کرده‌ایم، یعنی مرگ مشبه و درنده (مشبه‌به) است. بعد ادعا می‌کنیم که این مشبه (مرگ) داخل در جنس مشبه‌به (درنده) و یا عین آن است و از روی همین «مرگ» می‌گوییم و آن «درنده» را اراده می‌کنیم؛ بنابراین درست است که اینجا مشبه‌به محذوف گشته است؛ اما بر اساس اصل بلاغی آن را در تقدیر می‌گیریم در غیر این صورت استعاره به همان صورتی که سکاکی بیان داشته، محقق نخواهد شد و با این حذف در تقدیر دیدگاه سکاکی در مورد اینکه استعاره همان تشبیه است که یکی از دو طرفین حذف شده اثبات خواهد شد. منظور از مرگ هم مرگ مقابل حیات است که آن را به صورت ذهنی و وهمی مرگ که شبیه درنده خارجی است در نظر می‌گیریم (سکاکی، ۲۰۰۰: ۴۷۷).

به گفته سکاکی، تناسی تشبیه یکی از شروط زیبایی و تأثیرگذاری استعاره است و یک استعاره موفق باید بتواند خود را از بند خاستگاه تشبیهی رها سازد؛ بنابراین باید گفت که استعاره از دیدگاه سکاکی محصول فرایندی است که از تشبیه دو چیز باهم آغاز شده و با حذف برخی از ارکان آن، به مرحله تشابه، سپس تناسی تشبیه و ادعای همانندی می‌رسد. در این روند جمله جدیدی از تشبیه به وجود می‌آید که از نظر معنایی بسیار پیچیده‌تر از تشبیه است و آن استعاره نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد حذفی که در استعاره اتفاق می‌افتد و کلمه‌ای که آن را در تقدیر می‌گیریم، بیشتر به معنا مرتبط است و از نظر سکاکی الفاظ منتقل نمی‌شوند بلکه معنای آن‌ها انتقال پیدا می‌کند.

با توجه به توضیحات بالا در تبیین عبارتی مانند ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ (انعام/۵۹) باید گفت که مَفَاتِحُ مبتدای مؤخر و عِنْدَهُ خبر مقدم است. دو رکن جمله اسمیه وجود دارد و اگر عامل «عند» را در نظر نگیریم، حذفی وجود ندارد که تقدیر گردد. البته درباره تقدم خبر می‌توان گفت که افاده قصر می‌کند. با وجود این، می‌توان آن را به صورت «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ الَّذِي يُشْبَهُ الْمَحْزَنَ أَوِ الْمَخَازِنَ» تأویل کرد که با این تأویل بلاغی، تشبیه با وجود کلمه تشبیه محقق می‌شود و یکی از طرفین تشبیه، یعنی

«مشبّه به» حذف (بلاغی) شد. با حذف آن، استعاره جلوه گر می شود و می توان آن را استعارهٔ مکنیه دانست (صابونی، ۲۰۰۱: ۱ / ۳۷۰)؛ بنابراین می توان گفت که هر استعاره ای دو تقدیر بلاغی دارد.

عبدالقاهر در *اسرار البلاغه* به تفصیل دربارهٔ فرق تشبیه و استعاره و عبارت «زید أسد» سخن گفته است. او معتقد است که «زید أسد» چنانکه صاحب *الوساطة بین المتنبی و خصومه* (ابوالحسن جرجانی) بیان کرده، تشبیه است و نه استعاره؛ زیرا یک چیز واحد نمی تواند هم مرد باشد و هم شیر؛ بلکه می تواند مردی باشد که صفت شیر داشته باشد در زمینه غرائز روحی و اخلاق یا در شکل اختصاصی مانند بدنی و...؛ بنابراین وضع صوری کلام ایجاب می کند که قصد تشبیه باشد و محال است که قصدی جز این داشته باشی (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۳۰)؛ پس تقدیر حرف تشبیه با عرف و مقصود اصلی گوینده ارتباط مستحکمی دارد.

جرجانی در مبحث استعاره که آن را به استعارهٔ اسم و فعل تقسیم می کند، بر اساس حذفی که در استعاره اتفاق می افتد، بین دو استعارهٔ مصرحه و مکنیه تفاوت ایجاد می کند و روشن می سازد که استعارهٔ مصرحه «رأیت أسدا» را می توان تشبیه هم نامید که اصل استعاره تشبیه است؛ مثلاً بگویی «رأیت رجلاً کالأسد»، یا «رأیت مثل الأسد» یا «شبیها بالأسد»؛ اما استعارهٔ مکنیه «أصبحت بید الشمال زمامها» تشبیه نمی شود، نمی توانیم بگوییم «أصبح شیء مثل الید للشمال»، أو «حصل شبیه بالید للشمال» (جرجانی، ۲۰۰۱: ۴۲).

بدین ترتیب، جرجانی با تکیه بر یکی از مسائل اساسی نحو، حذف، بین دو استعاره تفاوت قائل می شود و بیشتر از آنکه بلاغی باشد، نحوی می شود. وقتی به تفاوت بین تشبیه و استعاره می رسد، می گوید: «اعلم أنّ الوجه الذی یقتضیه القیاس، وعلیه یدلّ کلام القاضی فی الوساطة، أنّ لا نطلق الاستعارة علی نحو قولنا: «زید أسد» و «هند بدر» ولكن نقول هو تشبیه» (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۳۰).

بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی ————— ۱۷۷

سید جعفر سید باقر الحسینی در کتاب *أسالیب البیان فی القرآن* می‌نویسد: اگر دخول ادات تشبیه جز با تغییر شکل و صورت کلام ممکن نبود، در این صورت، بایستی که تشبیه را استعاره دانست! وی بیت زیر از ابوالطیب متنبی را از قبیل استعاره دانسته و نه تشبیه:

أَسَدٌ دَمُ الْأَسَدِ الْهَزْبِ خِضَابُهُ      مَوْتُ فَرِيصِ الْمَوْتِ مِنْهُ تُرَعْدُ<sup>۲</sup>

(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۸).

در بیان این مطلب می‌گویند که راهی به تقدیر «هو کالأسد» در بخش اول و «هو کالموت» در بخش دوم نیست؛ زیرا در این گونه تقدیر، با وجود صفاتی که شاعر پس از *أَسَدٌ* (و همچنین موت) آورده، تناقض پیش می‌آید. توضیح مطلب این است که هر گاه شما در تقدیر بگویید، «هو کالأسد» در حقیقت او (مشبه) را به شیر درنده‌ای تشبیه کرده‌اید که در این صورت، اثبات خضاب برای آن شیر با خون شیر نر قوی نشان می‌دهد که او مانند شیر نبوده؛ بلکه خود شیر بوده است. از این رو، در اینجا استعاره وجود دارد و نه تشبیه؛ بنابراین، چنانکه عبدالقاهر هم معتقد است نمی‌توان همه‌جا در استعاره، ادات تشبیه را در تقدیر و نیت گرفت (حسینی، ۱۳۹۲: ۵۲۱).

حاصل سخن آنکه، گاهی تقدیر مخل استعاره است. همین عدم تقدیر موجب می‌شود که نتوان استعاره را در زمره گونه‌ای تشبیه قرار داد. شوقی ضیف هم از برخی

---

۱. «وإن لم يحسن دخول شيء من الأداة إلّا بتغيير صورة الكلام كان إطلاق إسم الاستعارة عليه متعيناً لأنه قد غمض تقدير حرف التشبيه فيه»

۲. (او) شیری است که (بدنش یا یال‌هایش) با خون شیر نر شرزه خضاب گشته است. مرگی است که عضله زیر شانه‌اش از او لرزیده می‌شود. در همین بیت، *أَسَدٌ* خبر برای مبتدای محذوف به تقدیر *هُوَ* است که راجع به ممدوح شاعر است. به نظر می‌رسد که می‌توان آن را از قبیل تشبیه بلیغ در نظر آورد. مشبه (به صورت مقدر) و مشبه‌به هر دو حضور دارند و صفات پس از آن‌ها را می‌توان در جهت تناسی تشبیه و از باب مبالغه به حساب آورد. در چنین مواردی تشبیه و استعاره در هم آمیخته می‌شود و حد و مرز آن‌ها به درستی معلوم نمی‌گردد و لازم می‌آید که تفاوت‌های تشبیه و استعاره مورد باز بینی قرار گیرند. گفته می‌شود ابوالحسن جرجانی، نخستین کسی است که به این تفاوت‌ها و تمیز تشبیه و استعاره، اهتمام ورزیده است (رضایی جمکرانی، ۱۴۰۱: ۲۲۶).

صحبت‌های شیخ عبدالقاهر جرجانی چنین نکته‌ای را استنباط کرده است. او می‌گوید: سخن عبدالقاهر حاوی نکته‌ای دقیق است. استعاره مکنیه مبتنی بر تشبیه نیست؛ بلکه مبتنی است بر دمیدن روح حیات و حرکت در مشبه، به‌منظور مبالغه؛ برای نمونه، وقتی گفته می‌شود: «يَدُ الرِّيحِ تَضْرِبُ الشَّجَرَ»، معنای سخن این نیست که چیزی به دست تشبیه شده باشد، بلکه به این معنی است که برای باد دستی تصور کرده‌ای (ضیف، بی‌تا: ۱۹۴)؛ بنابراین، عبدالقاهر در این شاهد مثال و امثال آن معتقد است که نه تشبیهی صورت گرفته و نه می‌توان ادات تشبیهی را مقدر کرد و اینجاست که تشبیه و استعاره راه خود را از هم جدا می‌سازند و درست به همین دلیل است که بعضی از اهل بلاغت در تشبیه دانستن استعاره دچار تردید هستند.

## ۶. نتیجه‌گیری

با بررسی حذف و تقدیر بلاغی در تشبیه و استعاره به‌عنوان یکی از حلقه‌های ارتباطی بین علم نحو و بلاغت چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. علم نحو در علم معانی تأثیر غیرقابل‌انکاری گذاشته است و کتاب *دلائل الإعجاز* جرجانی در وهله اول کتاب نحوی و در وهله بعدی کتاب بلاغی به شمار می‌رود و سگاکمی *مفتاح العلوم* را به دنبال نحو مطرح ساخته و فهم صرف و نحو را برای یک بلاغی ضروری دانسته است.

۲. بسیاری از مباحث نحوی و از جمله حذف و تقدیر نحوی وارد علم معانی شده است. این امر نادرست و حشو نیست؛ بلکه به این دلیل است که از حذف و تقدیر نحوی غرض بلاغی مقصود است؛ بنابراین اگر از حذف و تقدیر نحوی هیچ غرض بلاغی موردنظر نباشد، ورود این مبحث به علم معانی درست نیست؛ ولی واقع امر آن است که اغراض بلاغی مقصود است.

۳. نحو در علم بیان تأثیری را که بر علم معانی داشته، نداشته است، ولی می‌توان ادعا کرد که مبحث حذف و تقدیر نحوی در تشبیه و استعاره بی‌تأثیر نبوده است. به‌طوری‌که «أسد» به جهت تقدیر نحوی، تأویل بلاغی می‌گردد و تشبیه به حساب می‌آید.



بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سگّاکي \_\_\_\_\_ ۱۷۹

۴. درست آن است که در مباحث نحوی از اثبات ذهنی محذوف تعبیر به تقدیر نمود، ولی در مباحث بلاغی آنجا که مقدر برای همگان قابل حدس باشد، تقدیر بلاغی (مثل تقدیر بلاغی کلمه تشبیه) و آنجا که قابل حدس برای همگان نباشد (مثل تقدیر مشبّه یا مشبّه محذوف) تعبیر به تأویل گردد.

۵. در نوع تقدیرهای بلاغی باید دقت کرد؛ به عبارت دیگر، تقدیر بلاغی نباید خلاف قیاس نحوی باشد. چنانکه در عبارتی مانند «هُوَ بَحْرٌ» و نظایر آن، مشبّه‌به، نکره غیر موصوفه است و صحیح نیست که برای آن حرف تشبیه ک و مثل در تقدیر کرد؛ مگر آنکه، نکره موصوفه و نظیر «هُوَ بَحْرٌ زَاخِرٌ» باشد که تقدیر «هُوَ كَبَحْرٍ زَاخِرٍ» خالی از اشکال خواهد بود. خود این نکته می‌تواند ناظر به پیوند عمیق نحو و علم بیان هم باشد که عبدالقاهر در *اسرار البلاغه* به این نکته توجه کافی کرده است.

۶. سگّاکي تشبیه بلیغ اعمّ از این که مشبّه‌به معرفه باشد یا نکره یا نکره موصوفه مثل زید أسد و زید الأسد همه را در زمره تشبیه می‌داند؛ ولی جرجانی تشبیهات بلیغی را که نمی‌توان در آن‌ها ادات تشبیه را بدون تغییر صورت کلام تقدیر کرد، از قبیل استعاره می‌شمارد.

۷. سگّاکي و جرجانی هر دو، انواع مختلف تجرید امثال «لَقِيتُ بِهٖ اَسَدًا» را از قبیل تشبیه محسوب کرده‌اند و نه استعاره.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (لاتا). *الخصائص*. تحقیق محمد علی النجار. الجزء الثاني. دار الکتب المصریة. المكتبة العلمیة.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۳۷۶). *مختصر المعانی*. الطبعة الثانية. قم: دار الفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۱). *اسرار البلاغة في علم البيان*. تحقیق عبدالحمید هنداوای. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۱۳). *دلائل الاعجاز*. شرح محمد ابراهیم شادی. الطبعة الثانية. مصر: دار الیقین للنشر والتوزیع.

- حسین، عبدالقادر (۱۹۹۸). *أثر النحاة في البحث البلاغي*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار غرب للطباعة.
- الحسيني، السيد جعفر سيد باقر (۱۳۹۲). *أساليب البيان في القرآن*. الطبعة الثالثة. قم: مؤسسه بوستان كتاب.
- الحسيني الكفوي، أبوالبقاء (۱۹۹۸). *معجم في المصطلحات والفروق اللغوية*. تحقيق عدنان درويش. محمد المصري. ط ۲. بيروت: مؤسسه الرسالة.
- خلوف، مصطفى شاهر (۲۰۰۹). *أسلوب الحذف في القرآن وأثره في المعاني*. الطبعة الأولى. عمان: دار الفكر الأردنية.
- خيام بور، عبدالرسول (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. چاپ چهاردهم. تبريز: ستوده.
- الخوري الشرتوني، سعيد (۱۴۱۶). *أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد*. الطبعة الأولى. طهران: دار الأسوة.
- الراغب الأصفهاني، حسين بن محمد (۲۰۰۹). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقيق صفوان عدنان داوودي. دمشق: دار القلم - دار الشامية.
- رضايي جمكراني، احمد (۱۴۰۱). *استعاره*. چاپ اول. تهران: مرواريد.
- الرماني، أبو الحسن علي بن عيسى (۱۹۳۴). *النكت في اعجاز القرآن*. تصحيح عبدالعليم. دهلي: مكتبة الجامعة المليية الاسلامية.
- الزركشي، محمد بن عبدالله (۱۹۹۰). *البرهان في علوم القرآن*. الطبعة الأولى. بيروت: دار المعرفة.
- زمخشري، جار الله أبي القاسم محمد بن عمر (۲۰۰۳). *أساس البلاغة*. تحقيق محمود فهمي حجازي. المجلد ۲ و ۱. الطبعة الثانية. القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- السبكي، بهاء الدين (۲۰۰۳). *عروس الأفراح في شرح تلخيص المفتاح*. تحقيق عبدالحميد هنداوي. الجزء الثاني. الطبعة الأولى. بيروت: مكتبة العصرية.
- سجادي، سيد جعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفاني*. چاپ اول. تهران: طهوري.
- السكاكي، ابويعقوب يوسف بن محمد بن علي (۲۰۰۰). *مفتاح العلوم*. تحقيق عبدالحميد هنداوي. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية.
- سيويه، أبي بشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۹۸۸). *الكتاب*. تحقيق عبدالسلام محمد هارون. الجزء الاول. الطبعة الثالثة. قاهره: مكتبة الخانجي.
- سیدی، سيد حسين؛ صحرايي، فاطمه (۱۳۸۹). *جلوه های بلاغت حذف در قرآن*. صحیفه مبین. شماره

۱۸۱ ————— بررسی رابطه بلاغت و نحو عربی با تکیه بر دیدگاه‌های جرجانی و سکاکی

- السیوطی، جلال‌الدین (لاتا). *الاتقان فی العلوم القرآن*. تحقیق محمد فضل ابراهیم. المجلد ۳. وزارة الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد المملكة العربية السعودية.
- الصابونی، محمد علی (۲۰۰۱). *صفوة التفاسیر*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الفکر.
- ضیاء آذری، شهریار (۱۳۹۰). *عیار استعاره؛ جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: سروش.
- ضیف، شوقی (لاتا). *البلاغة تطوّر وتاریخ*. الطبعة التاسعة. القاهرة: دارالمعارف.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۳. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عبدالسّلام، مصطفی (۱۹۹۱). *الحذف البلاغی فی القرآن الکریم*. الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة القرآن.
- عطیة، مختار (لاتا). *الایجاز فی کلام العرب ونص الإعجاز «دراسة بلاغیة»*. دارالمعرفة الجامعية.
- القرطبی، ابن مضاء (۱۹۸۲). *الرد علی النحاة*. تحقیق شوقی ضیف. ط ۲. مصر: دارالمعارف.
- القزوینی، الخطیب (۲۰۰۳). *الإيضاح فی العلوم البلاغیة المعانی والبیان والبدیع*. تحقیق ابراهیم شمس الدین. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کاظمیان، صبا؛ دزفولیان، کاظم؛ خاتمی، احمد (۱۴۰۳). «مینو، اهورامزدا و اهریمن در تشبیهات اوستا، بندهش و مینوی خرد». دانشگاه سمنان: *مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۵ (۳۵). ۳۴-۷.
- المتنبی، أبو الطیب (۱۹۸۳). *دیوان المتنبی*. بیروت: دار بیروت.
- مجید علی، عماد (۲۰۰۹). «الحذف والإضمار فی النحو العربی». *مجلة جامعة کربکوک*. العدد ۲. المجلد ۴. السنة ۴.
- مصری، أحمد أمين (لاتا). *ضحی الإسلام*. الطبعة الأولى. بیروت: مكتبة توفیقیة.
- مطلوب، أحمد (۱۹۶۴). *البلاغة عند السکاکی*. الطبعة الأولى. بغداد: منشورات مكتبة النهضة.
- میرلوحی، سید علی، رضوان، هادی (۲۰۰۸). *نظرة جدیدة إلى المسائل المشتركة بین النحو والبلاغة وأثرها فی الدراسات البلاغیة والنحویة*. ۳ (۱۵).
- هاشمی، أحمد (لاتا). *جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع*. تحقیق یوسف الصمیلی. بیروت: مكتبة العصرية.
- یعقوب، إميل بدیع (۱۹۹۱). *موسوعة النحو والصرف والإعراب*. الطبعة الثانية. بیروت: دار العلم للملایین.

## References

- Ibn Jani, Abu al-Fath Othman (Lata). *al-Khazaidas*. research by Muhammad Ali al-Najjar. second part. Dar al-Kitab al-Masriyyah. Al-Maktab al-Alamiyyah.
- Taftazani, Saad al-Din (1376). *Khazrat al-Ma'ani*. third edition. Qom: Dar al-Fikr.
- Jurjani, Abdul Qahir (2001). *Asrar al-Balagha fi Alam al-Bayan*. research. Abdul Hamid Hindawi. first edition. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Jurjani, Abdul Qahir (2013). *Dalai al-Ijaz*. Commentary. Mohammad Ibrahim Shadi. second edition. Egypt: Dar Al Yaqin for publishing and distribution.
- Hussain, Abdul Qadir (1998). *Athar al-Naha in Al-Balaghi research*. first edition. Cairo: Dar Gharib for printing.
- Al-Husaini, Al-Sayyid Jafar Seyyed Baqir (2013). *Methods of explanation in the Qur'an*. third edition. Qom: Bostan Kitab Foundation.
- Al-Hosseini Al-Kafoui, Abu Al-Bartah (1998). *Al-Mujam fi al-Tirmidh and Al-Farooq al-Ghawiyyah*. research Adnan Darwish. Mohammad Al-Masri. Vol. 2. Beirut: Est.
- Khaluf, Mustafa Shaher (2009). *The style of elimination in the Qur'an and the effect in the meanings*. first edition. Amman: Dar al-Fekr al-Jordanayah.
- Al-Khori al-Shartouni, Saeed (1416). *the earliest sources in the Arabic Passover and the Shaward*. first edition. Tehran: Dar al-Aswa.
- Khayampour, Abdul Rasool (1388). *Persian Grammar*. 14th edition. Tabriz: Sotoudeh Publications.
- Al-Khori al-Shartouni, Saeed (1416). *the earliest sources in the Arabic Passover and the Shaward*. first edition. Tehran: Dar al-Aswa.
- Al-Raghib Al-Isfahani, Hossein bin Muhammad (2009). *Vocabulary of Al-Qur'an*. research. Safwan Adnan Davoudi. Damascus: Dar al-Qalam - Dar al-Shamiya.
- Rezaei Jamkarani, Ahmad (1401). *Metaphor*. first edition. Tehran: Marwarid Publications.
- Al-Ramiani, Abu al-Hasan Ali ibn Isa (1934). *Al-Naqat fi Ijaz al-Qur'an*. edited by Abdul Aleem. Delhi: Al-Jama'a Al-Mulliyya Al-Islamiyya School.
- Al-Zarkashi, Muhammad bin Abdullah (1990). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*. first edition. Beirut: Dar Al-Marfa'a.
- Zamakhshari, Jarallah Abi al-Qasim Muhammad bin Omar (2003). *Asas al-Balagha*. Research. Mahmoud Fahmi Hijazi. Vol. 2 and 1. second edition. Cairo: Al-Haiyat Al-Aaaaa Laqsoor al-Taqwa.

- Al-Sabki, Bahauddin (2003). *Arous al-Afrah in Sharh Talkhis al-Muftah*. research Abdul Hamid Hindawi. second edition. first edition. Beirut: Al-Asriyah School.
- Sajjadi, Seyyed Jafar (1386). *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. first edition. Tehran: Tahuri Publications.
- Al-Sakaki, Abu Yaqoob Youssef bin Muhammad bin Ali (2000). *Miftah al-Uloom*. Research by Abdul Hamid Hindawi. first edition. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Siboyeh, Abi Bishr Amr bin Othman bin Qanbar (1988). *al-Katab*. research by Abdus Salam Muhammad Haroun. first part. third edition. Cairo: Al-Khanji School.
- Seidi, Seyyed Hossein, Sahraei, Fatemeh (2009). *Rhetorical effects of deletion in the Qur'an*. Sahifa Mobin. No. 48.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (Lata). *Al-Itqan fi al-Alunam al-Qur'an*. research by Muhammad Fazl Ibrahim. Volume 3. Ministry of Islamic Affairs. Endowment. Calling. and Guidance of the Kingdom of Saudi Arabia.
- Al-Sabuni, Muhammad Ali (2001). *Safwa al-Tafseer*. first edition. Beirut: Dar al-Fakr.
- Zia Azari, Shahryar (2010). *Metaphor grade; A Manifestation of the Narrative Miracles of the Holy Quran*. first edition. Tehran: Soroush Publications.
- Daif, Shoghi (Lata). *Al-Balagha Tatvar and Tarikh*. 9th edition. Cairo: Dar al-Maarif.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1363). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. vol. 3. Qom: Allameh Tabatabai's Scientific and Intellectual Foundation.
- Abdulsalam, Mustafa (1991). *Al-Balaghi fi al-Qur'an al-Karim*. first edition. Cairo: Al-Qur'an Library.
- Atiya, Mukhtar (Lata). *Al-Ijaz fi Kalam al-Arab and Nass al-Ijaz. "Rhetorical Study"*. Dar Al-Marfa'ah Al-Jamaeiyah.
- Al-Qortubi, Ibn Maza (1982). *Al-Ard Ali al-Naha*. research Shoghi Zaif. vol. 2. Egypt: Dar al-Maarif.
- Al-Qazwini, Al-Khatib (2003). *Al-Iyadah fi Uloom al-Balagha al-Ma'ani and Bayan and Badi'*. Research Ebrahim Shamsuddin. first edition. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Kazemian, Saba; Dezfulian, Kazem; Khatami, Ahmad (1403). «Mino, Ahuramazda and Ahriman in Avesta's analogies Bandesh and Mino Khard». *Scientific Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 15th year. No. 35. pp. 7-34.
- Al-Mutanbi, Abu al-Tayeb (1983). *Diwan al-Mutanbi*. Beirut: Dar Beirut.

- Majeed Ali, Emad (2009). «Al-Haleb and Izmar in Arabic Grammar». *Kirkuk University Magazine*. Issue 2. Volume 4. Year 4.
- Masri, Ahmed Amin (Lata). *Zohi al-Islam*. first edition. Beirut: Tawfiqiya School.
- Moshtal, Ahmed (1964). *al-Balagha at al-Sakaki*. first edition. Baghdad: Manuscripts of Al-Nahda School.
- Mir Lohi, Syed Ali; Rezvan, Hadi, (2008). *A New Look at Common Issues Between Grammar and Rhetoric and Effects in Rhetorical and Grammatical Studies*. Year 3. Number 15.
- Hashemi, Ahmed (Lata). *Jawaharlal-Balaghah fi al-Ma'ani Walbayan - Walbadi'*. researched by Yusuf Al-Samili. Beirut: Al-Asriyah School.
- Yacoub, Emil Badieh, (1991). *Encyclopaedia of Al-Narhu, Al-Zarf and Arabic*. 2nd edition. Beirut: Dar-e-Al-Elam Lamlayin.